

اصطلاحات زیر و تعاریف شان از جمله مواردی است که هر دانشجوی جامعه شناسی باید بدانند. از خواننده تقاضا می گردد زمانی که در مورد معانی دقیق اصطلاحات موجود در این درس دچار تردید شد، به این لیست مراجعه کند.

**Accommodation** (سازگاری). یک فرآیند اجتماعی جهانی که از طریق آن گروه های دچار تضاد، اختلافات خود را حل و فصل کرده در حالی که هویت شان را حفظ می کنند.

**Adjustment (personal)** (تنظیم (شخصی)). هماهنگی رفتار فرد با خواسته های محیط فیزیکی و فرهنگی خودش.

**Adversary proceeding** (رسیدگی ترافعی). فرایند قانونی که در آن متهمان در دادگاه با یکدیگر بحث و جدال می کنند. همانطور که در مورد طلاق بکار می رود چنین فرایندی مستلزم طرفی بوده که مجرم شناخته شود و طرف دیگر مبرا شود.

**Aggregate** (تجمع). جمعی که بر اساس معیارهای کاملاً کمی متمایز شده اند؛ اعضای یک تجمع به لحاظ جسمی نزدیک به یکدیگر هستند، و در مکان خاصی مانند یک شهر، ایالتی یا کشور وجود دارند.

**Amalgamation** (آمیختگی). ادغام فیزیکی و بیولوژیکی افراد از طریق اقداماتی مانند ازدواج بین نژادهای مختلف.

**Ambivalent attitudes** (نگرش های متقابل). واکنش های ترکیبی یا متضاد، واکنش نسبت به یک محرک مشابه.

**Ambivert** (میان گرا). فردی که هر دو ویژگی شخصیتی بیرون گرا و درون گرا را نشان می دهد. اکثریت افراد ممکن است میان گرا را نامیده شوند.

**Animism** (روح گرایی). یک باور دینی اولیه که روح در همه چیز ساکن است، حتی اجسام بی جان مانند سنگ ها، ستارگان، آتشفشان ها و کوه ها.

**Anthropomorphic** (انسان گرایی). با توجه به ویژگی های انسانی در برابر غیر انسان ها توصیف می شود. در دین، مشاهده خدایان و الهه ها همان طور که به شکل باران قابل مشاهده اند.

**Anxieties** (اضطراب ها). تنش همراه با ناامیدی طولانی یا مداوم.

**Applied science** (علوم کاربردی). تحقیقات انجام شده به منظور کاربردی نمودن دانش علمی.

**Arbitration** (داوری). شکل سازگاری که در آن دو یا چند نفر از آنتاگونیست های بالقوه به طرف متعاهد واجد شرایط اجازه می دهند که اختلافات را حل و فصل کنند، و تصمیم طرفین را بپذیرند.

**Archaeology** (باستان شناسی). مطالعه علمی فرهنگ های اولیه با تاکید بر مصنوعات.

**Artifacts** (مصنوعات). اشیاء ساخت انسان و مردمی که فرهنگ های قدیمی را زنده نگه می دارند.

**Assimilation** (ادغام اجتماعی). فرآیند اجتماعی جهانی که از طریق آن تفاوت های فرهنگی بین گروه ها به تدریج کاهش یا حذف می شود. ترکیب اجتماعی مردم.

**Association** (اتحادیه). گروهی از افرادی که برای رسیدن به هدف یا اهداف خاص با یکدیگر متحد شده اند.

**Attitude** (نگرش). آمادگی برای رفتاری خاص در یک محرک خاص. پاسخ آماده نسبت به یک فرد، موضوع یا ایده وضعیت.

**Bilateral (descent)** (دوطرفه (نسبی و خویشاوندی)). ردیابی یک نسب هم از طرف مادر و هم پدر خانواده اش.

**Birth rate** (نرخ تولد). رقم نشان دهنده تعداد نوزادان متولد شده در یک جمعیت در مقایسه با جمعیت کل است. نرخ ها معمولا بر حسب ۱۰۰۰ نفر بیان می شود.

**Bureaucracy** (بوروکراسی). نوعی سازمان که متشکل از تخصص، بخش بندی و سلسله مراتب است: اقتدار مبتنی بر وضعیت و بوروکراسی جوامع شهری معمولی هستند.

**Capital punishment** (مجازات اعدام) مجازات مرگ.

**Case study** (مطالعه موردی). یک تکنیک برای مطالعه افرادی که در یک گروه یا مقوله اشتراکاتی دارند. تمام اطلاعات احتمالی مربوط به گروه جمع آوری، مطالعه، تجزیه و تحلیل و تفسیر می شود.

**Caste system** (نظام کاستی). یک سیستم طبقه اجتماعی که اجازه هیچ پیشرفت اجتماعی بالاتری را نمی دهد و بدین طریق از پیشرفت مردم از سطح اجتماعی که به دنیا می آیند، جلوگیری می کند.

**Category** (دسته بندی). مجموعه ای از افرادی است که با یکدیگر در یک طبقه قرار می گیرند، زیرا آنها اشتراکاتی دارند و یا تصور می شود که ویژگی مشترک دارند.

**Clan** (قبیله). تعدادی از خانواده هایی که یک نژاد مشترک دارند و یا دارای اقوامی مشترک هستند، در همان محل زندگی می کنند و به عنوان یک واحد سازمان یافته عمل می کنند.

**Collective behavior** (رفتار جمعی). واکنش های عاطفی افرادی که خود را پیدا می کنند، در شرایط گروهی غیر متمرکز دخیل هستند. توسط احساسات مشترک، پیشنهادپذیری و کاهش محدودیت های طبیعی مشخص می شوند.

**Communication** (ارتباطات). تعامل نمادین، مهم ترین شکل انسان که زبان است.

**Communities** (جوامع). مجموعه ای از افرادی که در نزدیکی یکدیگر زندگی می کنند و بیشترین نیاز روزانه خود را در کنار هم برآورده می کنند.

**Comparative method** (روش تطبیقی). فرایند مطالعه رشد اجتماعی با مقایسه گروه های ابتدایی با گروه های پیشرفته تر می باشد. تایید شده توسط هربرت اسپنسر.

**Compensation** (جبران خسارت). یک مکانیسم دفاعی که شامل فعالیت اضافی مورد نیاز برای رسیدن به یک جایگزین و اهدافی است زیرا فرد موفق به ترک وابستگی خود در جهت نیل به هدف اصلی نشده است.

**Competition** (رقابت). یک فرآیند اجتماعی جهانی که در آن مردم برای رسیدن به اهداف، با یکدیگر رقابت می کنند.

**Compromise** (مصالحه). یک شکل همراهی و سازگاری در جایی که طرفین مخالف، اختلافات خود را با دادن امتیازات متقابل حل و فصل می کنند.

**Conflict** (تضاد). یک فرایند اجتماعی جهانی که متشکل از درگیری بین دو یا چند رقابت کننده است. برخورد ممکن است خشونت آمیز یا غیر خشونت آمیز و فیزیکی یا غیر فیزیکی (کلامی) باشد.

**Cooperation** (همکاری). فرایند اجتماعی جهانی که در آن مردم با هم در جهت دستیابی به اهداف همکاری می کنند.

Crime (جرم). تخلفی که در آن مجرم ممکن است مجازات شود، و قوانینی وضع شده برای رفاہ جامعه ضروری است

Criminology (جرم شناسی). مطالعه علمی جرم و مجرمان.

Cultural alternative (جایگزین فرهنگی) فعالیتی که اعضای یک فرهنگ می توانند آزادانه فرهنگی را دنبال کنند یا دنبال کنند.

Cultural survival (بقای فرهنگی). عنصری از فرهنگ که عملکرد اصلی خود را برای زمان طولانی از دست داده است.

Cultural universal (جهان فرهنگی). یک نوع رفتاری که توسط اکثر اعضای یک جامعه در رابطه با وضعیت خاص نمایش داده می شود.

Cultural values (ارزش های فرهنگی). مفروضاتی که توسط اعضای یک جامعه به اشتراک گذاشته می شود برای آنچه که درست یا غلط، خوب یا بد، مهم یا غیر مهم است.

Culture (فرهنگ). الگوهای رفتاری مشترک و آموخته ای که انسان ها در نتیجه تجربه های گروهی خود ایجاد کرده اند. این مفهوم شامل زبان، هنر، طنز، فن آوری، باورها و تقریباً تمام مشخصه های زندگی انسانی اجتماعی است. یک فرهنگ خاص (مکزیک، ژاپنی و غیره) شامل الگوهای مشترک اعضای یک جامعه خاص است.

Culture area (منطقه فرهنگی) یک منطقه جغرافیایی که توسط افرادی شناخته شده و دارای ویژگی ها، اجتماعات و الگوهای فرهنگی پایه ای هستند.

Culture base (پایه فرهنگ) به طور گسترده، ذخیره مشترکی از دانش انسانی مشترک می باشد. به طور خاص، ذخیره دانش یک جامعه خاص را متحد می کند. این پایگاه به تعیین میزان و جهت رشد فرهنگی جامعه کمک می کند.

Cultural complex (مجموعه فرهنگی). ترکیبی از ویژگی های فرهنگی که کنار یکدیگر برای یک فعالیت اصلی جمع شده اند. یک ارکستر سمفونی مثالی از این نوع است.

Culture lag (عقب ماندگی فرهنگ). وضعیتی که توسعه می یابد وقتی که فرهنگ غیرمادی موفق به حفظ هماهنگی با فرهنگ مادی نمی شود زمانی که حالات تفکر و تکنولوژی پشت سر تکنولوژی قرار می گیرند.

Culture lead (رهبری فرهنگ). وضعیت که توسعه می یابد زمانی که تفکر سریعتر از فرهنگ مادی پیشرفت می کند. معمولاً زمانی اتفاق می افتد که بعضی از افراد دور از چشم یک روش جدید رفتار یا یک وسیله جدید را تصور می نمودند که جامعه به آن نمی پردازد یا مایل به پذیرش آن نیست.

Culture, material (فرهنگ، مادی). جنبه های قابل ملاحظه ای از فرهنگ، مانند اتومبیل، سفال، ابزار و غیره

Culture, non-material (فرهنگ، غیر مادی). جنبه های نامشهود فرهنگ مانند دانش، باورها و ارزش ها.

Culture pattern (الگوی فرهنگ). ترکیب کاربردی از مجموعه های فرهنگی مرتبط با یک جنبه وسیع جامعه هستند. به عنوان مثال، یک جامعه الگوی سرگرمی متمایز، الگوی غذا خوردن، الگوی آموزشی و غیره را شامل می شود.

Culture trait (ویژگی فرهنگی) کوچکترین واحد فرهنگ است. اگر یک ویژگی تقسیم شده باشد، آن ویژگی بخشی از فرهنگ است.

Cuneiform (خط میخی). یکی از اولین نوع نوشتن واقعی است. از قوم سومریان نشأت گرفته است و دارای شخصیت های گوه ای شکل است.

Death rate (نرخ مرگ و میر). رقم نشان دهنده تعداد مرگ و میر درون یک جمعیت نسبت به جمعیت کل است. نرخ ها معمولا بر حسب ۱۰۰۰ نفر بیان می شود.

Defense mechanism (مکانیزم دفاعی). دستگاه ناخودآگاه مورد استفاده برای جلوگیری از اضطراب ناشی از نیازهای ناخوشایند است. به فرد اجازه می دهد تا یک وضعیت ناامید کننده را تنظیم کند در حالی که یکپارچگی تصویرش را حفظ می کند.

Delusion (توهم). یک نوع توجیه عقلانی شامل تأکید بر این که کسی قادر به دستیابی به یک هدف است، با وجود شواهدی که بر خلاف آن است.

Demography (جمعیت شناسی). مطالعه آماری تجمعات جمعیت.

Deviant behavior (رفتار انحرافی) نقض متداوم یا مکرر اخلاقیات.

Diffusion, cultural (انتشار، فرهنگی). گسترش ویژگی های فرهنگی، مجموعه ها و الگوهای بین جوامع می باشد. به طور معمول استقرار فرهنگی نامیده می شود. انتشار مستقیم حاصل از تماس چهره به چهره است. انتشار غیر مستقیم حاصل از پیام دهنده در برابر رسانه ها مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه ها می باشد.

Disengagement theorists (نظریه پردازان وارستگی یا عدم اشتغال). مکتب متخصصان امراض پیری که نشان را برای نشستن، فکر کردن و لذت بردن از استراحت مناسب تصور می کنند.

Eccentricity (برون محوری). عدم انطباق با طرز فکر عمومی.

Empirical (تجربی). بر اساس شواهد مشاهده شده.

Endogamy (اندوگامی یا درون همسری). عمل انتخاب یک همسر از درون گروه خود یکی از انواع شناخته شده است: اندوگامی مذهبی، نژادی، قبیله ای و ملی.

Engagement theorists (نظریه پردازان عدم وارستگی یا اشتغال). مکتب متخصصان امراض پیری از زندگی سالم و فعال برای سالمندان حمایت می کنند.

Environment (محیط). یک محیط فیزیکی و فرهنگی فرد.

Epicanthic fold (چین بالای چشم). چین گوشتی در گوشه ای از چشم که مشخصه مردم مغول است.

Esperanto (اسپرانتو یا زبان بین المللی). معروف ترین زبان های مصنوعی توسعه یافته برای غلبه بر موانع ناشی از تنوع زبانی است. توسعه داده شده توسط دکتر زامنهوف.

Estate system (سیستم املاکی). یک سیستم طبقه اجتماعی اجازه می دهد برخی افراد ابه سمت رشد عمودی اما فقط برای چند برونند. در اروپای قرون وسطی شکوفا شد.

Esteem (عزت نفس). به رسمیت شناختن و توجه فرد به عنوان یک نتیجه از رفتار نقش او انجام می شود.

Ethnocentrism (نژاد پرستی). تمایل به ارزیابی تمام فرهنگ های دیگر بر اساس استانداردهای فرهنگی خود.

Exogamy (اگزوگامی یا برون همسری). عمل انتخاب یک همسر از گروه های دیگر است. اگزوگامی قبیله ای یا بومی در میان افراد ابتدایی شایع است.

Extended family (خانواده وسیع). واحد خانواده که در آن پسران و دختران ازدواج کرده با والدین خود زندگی می کنند. خانواده های وسیع بسیار بزرگ هستند و چندین نسل دارند.

Extrovert (برون گرایی). فردی که به دیگران تمایل دارد و رضایت خود را در داشتن با آنها می بیند. یک شخص بیرونی.

Fantasy (فانتزی). یک مکانیزم دفاعی که در آن فرد نمیتواند به یک هویت با شخص خیالی دست یابد که می تواند به هدف دست یابد.

Felony (جنایت). یک جرم شدید، مجازات مرگ، یک اصطلاح در دولت یا زندان فدرال، یا یک جریمه بزرگ.

Folkways (طرز فکر عمومی). هنجارهای اجتماعی که برای رفاه اجتماعی ضروری نیستند. تخطی از راه های مردمی به طرز خفیفی مجازات می شوند یا نه.

Genocide (نسل کشی). از بین بردن عمدی و منظم همه مردم.

Geographic determinism (جبرگرایی جغرافیایی). اعتقاد به این که محیط جغرافیایی عامل کنترل کننده در ایجاد تغییرات فرهنگی است. این تئوری به عنوان ادعای نقش بسیار جالب در جغرافیا بی اعتبار شده است.

Gerontology (جرونولوژی یا کهولت شناسی). مطالعه علمی پیری و سالمندی و تاثیرات جمعیت های پیر بر جوامع.

Ghetto (گتو یا محله کلیمی ها). در اصل بخشی از شهری است که کلیمی ها زندگی می کردند. امروزه هر دوره سه ماهه یک شهر که در آن اعضای یک گروه اقلیت به دلیل فشارهای اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی زندگی می کنند.

Grounds (دلایل و زمینه ها (برای طلاق)). الزامات باید ثابت شود که قبل از طلاق ممکن است وجود داشته باشد.

Group (گروه). یک جمع متشکل از دو یا چند نفر که در تعاملات متقابل دخالت دارند، یعنی اینکه بر رفتار یکدیگر اثر می گذارند.

Group, ephemeral (گروه، زودگذر). یک جلسه کوتاه مدت و غیر رسمی در واکنش به یک محرک موقتی شکل گرفت.

Group marriage (ازدواج گروهی) ازدواج بین یک گروه از زنان و یک گروه از مردان.

Habit (عادت). یک عمل تقریباً اتوماتیک که از طریق تکرار مداوم انجام شود.

Heredity (وراثت). ویژگی های بیولوژیکی که از والدین به فرزندان منتقل می شود. پتانسیل جسمی و ذهنی در شروع زندگی را تعیین می کند.

Hieroglyphics (خط هیروگلیف). یک شکل اولیه از نوشتن مصری، ترکیبی از نقاشی و علامت انتزاعی.

**Historic chance** (فرصت تاریخی). فرآیند که به موجب آن رخداد اتفاقی بر توسعه فرهنگ تاثیر می گذارد. یکی از عواملی که به تنوع فرهنگی کمک می کند.

**Horizontal mobility** (تحرک افقی). جنبش درون یک طبقه مشخص.

**Hypothesis** (فرضیه). یک گام در روش علمی. متشکل از یک نتیجه اولیه است که پس از آزمایش و رد یا تایید شده است.

**Identification** (شناسایی). یک مکانیسم دفاعی که در آن فرد با ذهنیت خود با یک فرد واقعی که در دستیابی به اهداف موفق بوده بر ناامیدی غلبه می کند.

**Ideograph** (اندیشه نگار). ترکیبی از نقاشی ها (تصویر نگاره را ببینید) نشان دهنده یک ایده کامل است. پیش از نوشتن واقعی در تکامل ارتباطات گرافیکی.

**Infant mortality rate** (نرخ مرگ و میر کودکان). رقم نشان دهنده تعداد نوزادانی است که قبل از اولین روز تولدشان در مقایسه با جمعیت کل می میرند. نرخ ها معمولا بر حسب ۱۰۰۰ نفر بیان می شود.

**Institution** (نهاد). یک سیستم هنجارها که در اطراف یک عملکرد اجتماعی بزرگ رشد کرده است. پنج نهاد اصلی در همه جوامع، نهادهای خانواده، دینی، سیاسی اقتصادی آموزشی هستند.

**Institutional domination** (سلطه نهادی) وضعیت که زمانی رخ می دهد که یک جامعه تمایل به تأکید یک نهاد بر سایر نهادها را داشته باشد. سپس گفته می شود که جامعه تحت سلطه نهادهای مورد نظر است.

**Integration (personal)** (ادغام (شخصی)). هماهنگی داخلی. یک شخصیت کاملا یکپارچه کسی است که در آن درگیری های داخلی به نحوی حل و فصل می شود که وحدت اساسی شخصیت را حفظ می کند.

**Invasion-succession patterns** (الگوهای تهاجمی-جانشینی). این فرایند که در آن اعضای گروه اقلیت به یک منطقه (تهاجم) حرکت می کنند، باعث می شود ساکنان مسن تر به وحشت افتاده و از آن منطقه خارج شوند. تازه واردان در نهایت باید به برتری عددی مشخص دست پیدا کنند؛ تهاجم تکمیل شده و تبدیل به جانشینی می شود. اغلب عاملی در جهت ایجاد محله های پر جمعیت می باشد.

**Invention** (اختراع). روند تلاش برای انجام روش های جدید برای بهبود روش های موجود می باشد. اولین قدم در رشد فرهنگی می باشد.

**Laboratory technique** (روش آزمایشگاهی). یک ابزار تحقیقاتی که در آن شرایط مورد نظر مصنوعی در شرایط کنترل شده برای کمک به مطالعه تولید می شود. استفاده محدود برای دانشمندان علوم اجتماعی دارد.

**Life expectancy** (امید به زندگی). سن متوسطی که نوزاد به دنیا می آید: در یک جامعه مشخص و در یک زمان معین متولد می شود.

**Looking-glass self** (خود آینه ای). اصطلاح چارلز کولی برای توصیف دیدگاه خودش که فرد با مشاهده شیوه های دیگران به او واکنش نشان می دهد. مهم در توسعه نگرش های خود.

**Mass media** (رسانه های جمعی). چندین کانال موجود در ارتباطات مدرن از جمله رادیو؛ فیلم، کتاب، مجله و تلویزیون.

**Matriarchy** (مادر سالاری). خانواده ای که در آن اقتدار تحت اختیار مادر است.

**Maturation** (بلوغ). توسعه کاملی از ویژگی های فیزیکی یک فرد. روند رشد بیولوژیکی.

**Megalopolis** (مگاپولیسیا شهر بسیار بزرگ). نام جین گوترمن برای گسترش بی وقفه قلمرو شهری که در امتداد ساحل شرقی از ماساچوست به ویرجینیا گسترش یافته است.

**Mentifacts** (شناسایی). عناصر فرهنگ غیر مادی عبارتند از نگرش، آرمان، قلب، ارزش ها. دین، فلسفه و زبان نمونه هایی هستند.

**Misdemeanor** (تخطی از قانون). یک جرم کمتر، اغلب قابل مجازات و دارای جریمه یا محکومیت است: کمتر از یک سال در یک زندان محلی.

**Miscegenation** (ازدواج متفرقه). ازدواج بین اعضای نژادهای مختلف

**Mixed marriage** (ازدواج مخلوط). هر گونه اتحاد زناشویی بین افرادی که زمینه های قابل توجهی به ویژه پس زمینه های مذهبی متفاوت دارند.

**Mobility** (تحرك). تغییر وضعیت در ساختار کلاس، معمولا به عنوان نتیجه از تلاش های فرد است.

**Monogamy** (تک زایی). شکل از ازدواج که در آن یک فرد تنها یک همسر دارد. شایع ترین شکل ازدواج.

**Monotheism** (یکتا پرستی). اعتقاد به وجود تنها یک خدا.

**Mores** (آداب و رسوم). هنجارهای حیاتی برای رفاه جامعه. تخلفات شدیداً مجازات می شوند.

**Negativism** (نفی گرایی). یک نوع توجیه عقلانی شامل اجتناب از همکاری با فردی است که موجب ناامیدی می شود.

**Neolithic** (نئولیتیک یا نوسنگی). سن سنگی جدید. دوره زمانی که انسان شروع به اصلاح و تعویض ابزارش کرد تا محصولاتش را پرورش داده و حیواناتش را اهلی کند.

**Neo-local residency** (اقامت غیر محلی). به جای اینکه با والدین عروس و مادر بزرگ زندگی کند، به خانه های مجردی خودشان می روند تا خانواده های مجردی را بنا نهند.

**Nonconformist** (خودرای و مخالف). فردی که به طور مداوم با هنجارهای خاص جامعه خود مخالف است.

**Norm** (نورم یا هنجار). یک استاندارد مشترک رفتار گروهی می باشد. به خصوص یک استاندارد که در آن رفتار در یک جامعه خاص قضاوت می شود.

**Nuclear family** (خانواده مرکزی). واحد اساسی خانواده شامل نقش مادر (همیشه یک زن بالغ)، پدر (همیشه یک مرد بالغ) و کودک (پیش از بلوغ هر دو جنس) است.

**Objectivity** (عینیت). توانایی دیدن همه چیز که وجود دارند نه اینکه بخواهیم آنها را داشته باشیم. یک ضرورت مطلق در هر تعهدی علمی می باشد.

Open-class system (سیستم کلاس باز). یک سیستم طبقه بندی اجتماعی که در آن کانال های متعددی وجود دارد که از تحرک اجتماعی بالاتری برخوردارند.

Paleolithic Old Stone Age (سن سنگ قدیمی پالئولیتیک یا دیرینه سنگی). دوره زمانی که مردان ابتدایی سنگ را به مواد مفید تبدیل می کردند.

Parole (عفو مشروط). فرایندی که به موجب آن یک جنایتکار محکوم شده از زندان آزاد می شود، اما لازم است که بر اساس محدودیت ها و الزامات خاصی (مانند گزارش به یک افسر عفو) برای یک دوره مشخص از زمان در دسترس باشد. اگر او با موفقیت از این دوره را سپری کند، او مجاز به بازگشت به زندگی عادی است.

Participant observation (مشاهده مشارکت کننده). یک روش تحقیق شامل زندگی در یک گروه به منظور مطالعه اعضای آن است. اغلب توسط انسان شناسان در مطالعه گروه های ابتدایی استفاده می شود.

Patriarchy (پدر سالاری). خانواده ای که در آن اقتدار تحت اختیار پدر است.

Patrilineal (نسب پدری). در رابطه با ردیابی نسل از طرف پدران.

Patrilocal (پدر بومی). به این معنی است که یک زن و شوهر تازه متاهل با خانواده ی داماد زندگی می کنند.

Peer group (گروه همکاران). گروهی که متشکل از افرادی هستند که تقریباً سن و موقعیت اجتماعی برابر دارند. به عنوان مثال، یک گروه همکار دانش آموز شامل دانش آموزان همکار می شود.

Personality (مجموعه سازمان یافته ای از ویژگی های شخصی فرد، از جمله ویژگی های فیزیکی، عادت ها و نگرش ها می باشد).

Pictograph (تصویر نگاره). طراحی اولیه برای انتقال پیام به طور مستقل از هر زبان است. گام اولیه در تکامل نوشتن.

Pluralism (پلورالیسم یا جمع گرایی). همزیستی صلح آمیز در جامعه ای از گروه های گوناگون، که هر کدام ویژگی های خاصی را حفظ می کنند و دیگران از این فرآیند کنار می روند.

Plural (جمع). یک نهاد اجتماعی که متشکل از دو یا چند نفر است.

Polyandry (چند شوهری). یک شکل ازدواج که در آن یک زن با دو یا چند مرد ازدواج می کند. این عمل بسیار نادر است.

Polygamy (چندهمسری). یک اصطلاح کلی برای سیستم های ازدواج جمعی، از جمله چند زنی، چند شوهری و ازدواج گروهی.

Polygyny (چند زنی). یک شکل ازدواج که در آن یک مرد با دو یا چند زن ازدواج می کند. توسط چندین عضو در بسیاری از جوامع رخ می دهد.

Polytheism (چند خدایی). اعتقاد به خدایان مرد و یا الهه.

Population density (ازدحام جمعیت). میانگین تعداد افراد بر مایل مربع در یک منطقه مشخص.